

۱۱۴۲

با درود به روح پاک و بزرگوار شهید

دانشگاه ملی ایران

۱۳۵۰

کتابخانه

دانشگاه ملی ایران

دانشگاه ادبیات و علوم انسانی

رشته علوم اجتماعی

پایان نامه برای درجه لیسانس

موضوع :

مطبوعات و نقش اجتماعی آن

استاد راهنما :

جناب آقای دکتر جزینی

تهیه کننده :

فرید - ریاحی



۱۳۴۹ - ۵۰

سال تحویل

۱۱۴۲

معمولا رسم بر اینست که در آغاز يك چنین مباحثی شطای در مورد تاریخچه و باید یگر سخن خلاصه سرگذشت مبحث مورد ذکر را ذکر نمایند و بنا بر این روش قاعدتا در اینجانبان نیز میبایستی از تاریخچه مطهرات روزنامه هالا اقل در ایران زکری بحال مباد ولی اینبار میخواهیم جای اینکار را کافذ اخبار میرزا صالح شیرازی و - روزنامه وقایع اکتافه روزنامه دولت علیه ایران و . . . تا آخرین مطبوعه ای که با عرصه موجود نهاده یعنی مجله شامنا نام سوم و تاریخ آغاز انتشار و تعداد شماره های منتشره و ناشرین آنان را بشماریم و درباره ریشه لغوی روزنامه و - مجله و نشریه و غیره سخن بگوئیم که بارها بصورت تکامل و جامع تر گفته و نوشته شده در نظر است که بعنوان مقدمه (البته اگر بتوان مقدمه اش نامید) درباره همین تاریخچه گوئی و تاریخچه نویسی و نتایج حاصله از آن اندکی گفتگو نمائیم که اینک ممکن است بظاهر چندان ارتباطی با اصل مسئله مورد بحث نداشته باشد ولی بعضی ارتباط مهمیست که در محیط تدوین دانشگاهی بارها و بارها بآن برخوردیم و اوقات فراوان و گرانمایه را تقریبا میبرد گفت که از دست دادیم و از هم این ماجرا و داستان اداه دارد و اینگونه که بهر است هنوز هم اداه خواهد داشت و اینکه چرا این چنین است دلایل فراوان و متعددی وجود دارد که ذکر همه آن در حوصله وجه بسا در ظرفیت این سخن کوتاه

نیست و امید است که شاید در آینده این مشکل حل گردد . شکی نیست که اطلاع و آگاهی از گذشته و تاریخچه هر پدیده فیزیکی لازم و واجب میباشد برای آموزنده و -
 محقق بدین دستهای بگذشته و چند و چون سابقه يك مسئله و موضوع امکان شناخت
 و برداشته و احیاناً تفاوت صحیح وجود ندارد و میباشد که گذشته را شناخت
 و حال را دریافت بتوان در مورد آینده صاحب نظر بود و این امر عموماً در مورد
 مباحث و تئوریهای انسانی از قبیل مسائل سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی
 و غیره کاملاً صادق میباشد و در این مورد جای هیچگونه شکی همانطور که ذکر گردید -
 وجود ندارد .

ولی مسائلی که در نظر است مطرح گردد نحوه ارائه گذشته و تاریخچه این
 مباحث میباشد و این مسئله در مورد علوم انسانی که مستقیم با آن سروکار داشته ایم
 در مد نظر میباشد .

بهنگاه تدریس کلیه علوم انسانی در دانشگاه اولین قدم ذکر تاریخچه
 این علوم میباشد و اولین مرحله که ذکر میگردد در نوشتن این علوم در یونان باستان
 مخصوصاً از عصر اللاطون و ارسطو و گاهی نیز نیم گامی پیش از آنها یعنی از هراکلیت
 و پارمنید و فیثاغورث آغاز به ارسطو به پایان میرسد و ناگهان جهان همه افراد
 و اندیشمندان را پرده مسامی میپوشاند و آموزنده و محقق میباشد گام بلند ی

از فراز چندین قرن بردارد و همراه سایر انسانها از آسمان بزمن باله‌گرد و خود را کوره رونسانس بنامید که بنا بر قول مشهور در عصر رونسانس انسانها از آسمان بزمن بازگشتند و دست از مسافت آسمانی بستند و امور و حوادث زمین در آن وقتند و -

دنیاه تاریخیه گوی حد اکثر در چهار چوب فلسفه تا کانت و در زمینه جامعه شناسی تا دورکم و در اقتصاد تا آدام اسمیت و در سیاست تا کتاب پرنس ماکیاویلو و در -

صحت تحولات اجتماعی تا انقلاب کبیر فرانسه بیشتر گسترش نماید (و شرق و متفکرینش همگی یعنی کهنیج) زیرا از سویی معاننده این میدانند که بحسب در مورد مسائل معاصر و تحولات و تفکرها و متفکرین و مکاتب دنیای امروز جزء محرکات میباشد و از سوی دیگر نیم سال تحصیلی پایان یافته و فصل امتحان برای دانشجو فرا میرسد و در نتیجه دیگر بقول معروف روز از نو و روزی از نو و بهین دلیل است که اگر در قیاس بررسی کرد دید که دانشجو علوم انسانی در مدت چهار سال تحصیلی در دانشگاه چند و چندین بار پاسخگوی عماید و نظریات افلاطون و ارسطو در کلیه جوانب بود مواز بسیاری از مسافت روز به غیر میباشد و از بسیاری از آن جریانات و -

حوادث و دستهبندیها و داده‌ها و غیره و غیره که شبانه روز در بودن و شکن میباشد و زندگی فرد فرد ماتحت تاثیر آن است کوچکترین اطلاعی ندارد و -

زندگی روزمره اگر اندکی تعمق و موشکافی نماید با مسائلی روبرو میگردد که نمیتوانین

عهد برعکس قابل تطبیق می‌باشد و نه با کتاب برنر. ماکایل قابل ارزیابی می‌باشد و سنجش و اینجاست که حیرت و تلاطمی شخصی را در بر می‌گیرد و احاطه می‌کند که در زمانهایی که چنین حوادث اتفاقاتی چنین مهیب و رعب آور با چنین مطامع و جنایات رخ می‌دهد چگونه مسائلهای متعددی را صرف پارمنید و افلاطون کرده‌ام و این چنین از زمان خود و از مسائل و وضعیت روزگار بیخبر و غافل مانده‌ایم و چگونه این فاصله خوفناک را طی کنیم؟ سوال را بر خود در اینجا می‌توانیم شاهد یک دوستگار عظیم می‌گردیم و شاهد می‌کنیم که آن شهروند و وقتشناسی و وطن دانستن و جستجو کردن در اکثریت عظیم همان دانشجوهای دیر روز فروگتر می‌کند و تبدیل به با اصطلاح اکثریت خاموش می‌گردند و هم‌مازه‌ایای قانونی بسازند و یکبار از تحقیق و جستجو و دنبال‌گیری و آموختن دست می‌کشند و اقلیت محدود باقی‌مانده نیز برای جستجو و دنبال‌گیری بنا به بسیاری عوامل و طلق را به سوی سرزمین‌های دیگر می‌گردند و بدین‌حال آن سایر پانصد بیست و هفتاد که پیش می‌آید که یک جنبه از نتایج آن امروزه تحت عنوان پدید فراوانها مطرح می‌گردد و برای چاره‌جویی آن دست‌پدایان سیمینارها و سمپوزیومها و غیره . . . می‌بازند و بی‌لوه دیگر آن بصورت فقر تحقیقات و محقق مطرح می‌گردد و اهمیت این مسئله بسیار بهتر از آنست که در اینجا نذری از آن بعمل نیاید . توپاس سه‌جمله در کتاب گفتارهای اقتصادی و

اجتماعی * میگوید : جان کلام و حق مطلب در بحث از رفقا اقتصادی همان بیان
 درجه پیشرفت علمی و فنی يك جامعه است. رشد اقتصادی همان تطبیق فنون
 و علوم جدید بر حال کشوری است و ترقی فنون و علوم جز به تجسسات و تحقیقات
 مدبرانه نمیگردد .

حال بینیم که تحقیق اصولاً یعنی چه وجه هدفی میتوان از يك
 تحقیق علمی داشت میتوان گفت که هدف اصلی تحقیق، کشف و اثبات حقیقت‌ها
 تازه و استفاده از آن در حل مسائل عمده زندگی بشر است.

حال بدنیست بینیم که جنبه های آماری تحقیق چگونه است مطالعاتی
 که تاکنون بدست آمده نشان میدهد که در کشورهای خاور میانه و افریقای شمالی
 از مجموع عالمان و مهندسان حدود ۱ تا ۱۰ درصد تمام وقت بکار تحقیق میپردازند
 و این رقم در ایران بین ۶ تا ۹ نفر در هر ده هزار میباشد حال آنکه حد مناسب
 حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد میباشد و اگر این رقم را با ضریب کشورهای بالنسبه پیشرفته
 که ۲۵ تا ۴۲ درصد هزار میباشد مقایسه کنیم دشواری راهی را که در پیش داریم
 حس میکنیم .

و از نظر اعتبارات مصرف شده جهت تحقیقات باید گفت که در ایران نیز
 مانند غالب کشورهای خاور میانه و افریقای شمالی بطور متوسط سالی حدود نیم درصد

از تولید غیرخالص طی صرف پژوهش‌رطبی میشود در حالیکه حداقل مناسب هزینه‌های تحقیقات در ممالک در حال رشد بنابراین صاحب نظران یک درآمد تولید غیرخالصی طی میبایست . و هم اکنون مقدار اعتباری که صرف تحقیقات میگردد در آمریکا حداقل ۲ درصد و در آمریکا ۲/۵ درصد تولید غیرخالصی طی است. و این خود جنبه‌های کوچکی از مسائل و معضلات موجود در راه تحقیقات و تحقیقات دانشگاهی را در بران معنا یابد .

در هر حال همانگونه که گفته شد شاید بظاهر این ملاحظه ارتباط مستقیم با بحث اصلی ما (مطبوعات و نقش اجتماعی آن) نداشته باشد ولی با توجه به نقشی که مطبوعات بواسطه ارتباط جمعی در کلیه شئون زندگی دارا میباشند و هدف کلیه جوامع شهری به شرف‌رطبی و بی‌ریزی یک ساختمان اقتصادی سالم و تامين کننده است و این خواسته بجز از طریق تحقیقات صحیح علمی میسر نیست .

روشن میگردد که مطبوعات نیز سهمیده‌ای در برآورد این خواسته عمومی جامعه معیده دارند که البته بموقع خود بحث بیشتری در این مورد بعمل خواهند آمد و هدف از این تذکر کوتاه فقط توضیحی بود در مورد طت ذکر این مقدمه فشرده و شاید بسیار ناقص .

از مقرر حاضرها بدیگر سخن از قرن بیستم بنامهای گوناگون یاد کرده اند .

عصر ماشین ، عصر اتم ، عصر فضا و بالاخره اخیرا عصر سیرتیک که بنا به گفته
 ارنست لیسر " در آینده بی قابل پیش بینی ماشین های سیرتیک کاین خواهیم
 داشت " که قادر خواهند بود با دقت ریاضی توانمیترا مورد بررسی قرار دهند .
 هیچ گونه احساس باعث گمراهی آنها نخواهد شد و هیچ شور و عاطفه بی آن هارا در
 اشتباه و غلط فرو نخواهد برد .

ولی از این قرن و عصر برآستی عجیب تحت یک عنوان دیگر نیز میتوان نام برد
 تحت عنوان " عصر سرعت " و یا " قرن سرعت " و راستی اگر اندکی دقت کنیم
 سرعت عجیب و دائم التزاید را در همه شئون و سطوح زندگی ملاحظه میکنیم .
 از سرعت سرخپدم آور موشکها و سفاین فضائی تا سرعت انتقال کوچکترین وقایع
 و رخ داده ها ، از یک سوی جهان بسوی دیگر .

شاید این شتاب و سرعت که آن بان و لحظه بلحظه بر آن افزوده میگردد
 در جریان روزمره زندگی چند ان محسوس نباشد زیرا انسان در هر لحظه با آن تماس
 داشته و محاط در این سرعت سرکجه آور میباشد و چون سنای زندگی بر این
 پایه بنا نهاده شد طاعت امر لازم و بدیهی و عادی تلقی میگردد .

ولی اگر لحظه ای خود را اندکی بالا بکشیم و سعی کنیم بدانند یک ناظر و تماشاگر
 از بالا بر این مجموعه شتاب زده و محسوس در سرعت بنگریم آنوقت خواهیم پذیرفت

که میتوان بحق این قرن و این عصر را قرن و عصر سرعت نامید .

یکی از دیدگاه‌های مسئله سرعت در آن بسیار محسوس می‌باشد و مسائل

ارتباط جمعی و از آنجمله مطبوعات است.

امروزه مطبوعات خواه و ناخواه چنان جایی از زندگی روزمره بشر را اشغال

کرده که یکی از دیهات و ضروریات زندگی محسوب می‌گردد (گویا اینکه بسیاری

انسانها هستند که ضروریات و دیهات ضروریتر و دیهاتی‌تر از این دسترس ندارند و

با این مطامع و بی اعتنائیها شاید سالهای سال نیز بگذرد و از نظر آنان

چنین تجملاتی نظیر مطبوعات در اعداد ضروریات زندگی آنان محاسب نباید)

در هر حال مطبوعات جایی در زندگی لا اقل نزدیک بیک سوم مردم روی زمین

اشغال کرده است با لطمه نیز نقشی برعهده دارد در افکار و عقاید مردم در -

برداشت از مسائل این زندگی سرعت زده (که باید این کلمه را با برداشتی

معادله جنون زده بکاربرد) که قابل بررسی و سنجش است.

این بررسی و سنجش را میتوان از جهات و جوانب مختلف بعمل آورد و منظر

آسان بودن مسئله محتاج به تقسیم بندی می‌باشیم که بشرح زیر بیان می‌گردد :

۱ - مطبوعات و نقش آن در تشکیل جوامع ملی

۲ - مطبوعات بعنوان یک دست افزار .

۲

۳ - پان سکن .

اصطلاحات و نقش آن در تشکیل جوامع ملی

قبل از آغاز سخن در این باره تذکری چند لازم می‌نماید چون در طول بحث خود بنظرمی‌آید از قبول ناسیونالیسم و ملت پرخواهیم خودی بناسبت نیست که نخست ببنیم ناسیونالیسم چیست و ملت وجه عناصری آنرا بر چه می‌آورد ؟

ناسیونالیسم : کلمه " Nationalism " از دو کلمه **Nation**

بمعنی " ملت " و **isim** بمعنی " اعتقاد یا اصول " ترکیب شده است.

کلمه ناسیونالیسم که در زبان فارسی به " حس استقلال طریقه‌مطلوبستی " ترجمه میشود از لغت " **Nation** " گرفته شده است. این کلمه معادل آن در

زبانهای دیگر تا قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی در اروپای غربی بمعنی " واحد سیاسی

مهم " مورد استفاده قرار میگرفت و از این زمان به بعد مفهوم " ملت " را پیدا نمود.

ملت اینکه در قرون ۱۶ و ۱۷ مفهوم این کلمه از " واحد سیاسی مهم " به " ملت

تفسیر کرد این بود که کلمه " **State** " بمعنی " کشور " و معادل آن در زبانهای

دیگر از نقطه نظر اشتقاقی کلمه ای خشک و محدود بود و مانند کلمه " **Nation** "

که ممکن بود مشتقات زیادی از آن گرفته شود مشتقی نداشت و همین علت بود که

کلمات " **National** " بمعنی " ملی " و " **Nationalist** "

بمعنی " ملی‌گرا " و بالاخره " **Nationalism** " بمعنی " حس

استقلال ملی یا ملت پرستی * را از این کلمه مشتق نمودند .

اتحاد لغوی سلسله‌های سلطنتی هابسبورگ (۱۱۱۸ - ۱۲۷۲) در ارضای مرکزی و رومانی (۱۱۱۷ - ۱۵۹۸) در روسیه به " ملت " تعبیر نمیشدند بلکه " امپراطوری " تلقی میگردد بدیند برای لغوی کشورهای اروپای غربی و همچنین کشورهای متحد کوچک آلمانی و ایتالیایی کلمه " State " بکار میرفت . در ارضای مرکزی و شرقی کلمه " Nation " و معادل آن در زبانهای دیگر این منطقه برای اشاره مفهوم جمعیتی بکار میرفت که از نقطه نظر نژاد و یا زبان مشترک بودند و این کلمه قبل از قرن نوزدهم هیچ نوع مفهوم سیاسی نداشت از قرن نوزدهم به بعد بتدریج این فکر پیدا شد که جمعیت‌هایی که دارای وحدت زبان و نژاد باشند حق دارند برای خود ادعای آزادی و استقلال سیاسی بنمایند و از نقطه نظر سیاسی آزاد و مستقل زندگی نمایند و از این زبان به بعد کلمه " State " مفهوم وسیع‌تری پیدا کرد و اشتقاق " Nationalism " از کلمه " Nation " مفهوم " حس احساسات ملی یا ملت پرستی " گرفته شد و همه جا مورد استقبال قرار گرفت .

« ملت - در مورد تعریف این کلمه و عناصر تشکیل دهنده آن بحث‌های فراوانی

بهش آمده است فیلسوف و نویسنده فرانسوی ارنست رنان (۱۸۹۲ - ۱۸۲۲) در

طن مقاله جالبی سؤال میکند " طت چیست ؟ " وی سایر نویسندگان پس از -
 مطالعات فراوان باین نتیجه میرسد که در عناصر تشکیل دهنده طت ها نویسندگان و
 متفکرین انگلیسی و فرانسوی طت را با کشور مربوط نمودند و متفکرین آلمانی و ایتالیایی
 مرکزی طت را یک موجود نژادی و مربوط بآداب و رسوم و سنن و فرهنگ آن میدانند .
 ۴ بدیهی است که هر طتی از مجموعه خصوصیات گوناگونی تشکیل شده است
 که با خصوصیات سایر طتل فرق میکند و هر طتی را نیز نمیتوان یافت که فقط با یک
 خاصیت مشخص شده باشد ولی بطور کلی هر طتی دارای خصوصیات میباشد از قبیل :
 محل زندگی^{نژاد} ، مذهب و زبان ، شی سیاسی و وفاداری بیک سازمان سیاسی خاص
 و رسوم و آداب مشترک ها این عناصر طت ها شناخته میشوند ولی مشاهده میگرد
 که در جهان امروز طتی وجود دارند که تحقق هیچ یک از عوامل نام برده شده در بالا
 در مورد شکل یافتن طیت آنان ضروری نیست و کوتاه سخن آنکه بطور کلی باید گفت -
 (طیت هارت از حالتی است که فردی عضو طتی بشمار میرود و ناسیونالیسم مشعر
 بر کیفیت است که شخص خود را متعلق بطنیتی میداند " و دیگر سخن بطور خلاصه
 باید گفت که ضروری ترین و اصلی ترین عامل تشکیل دهنده طیت اراده متحدی است
 که بین افراد آن طت بوجود میآید و فقط وجود همین اراده است که
 ناسیونالیسم^{را بوجود میآورد و ناسیونالیسم} فقط موقعی تحقق مییابد که این وحدت اراده در تمام اعضای طیت پدید آید

گردد .

در حال بصورت ظاهر از اصل موضوع اندکی بدیافتادیم و چون در طول

بحث بارها باین مظاهر برخوردناچار از توضیحی درباره آنان بودیم .

پس از پایان جنگ بین الطل اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) جنبش درارها

پدید آمد که دنباله آن بسیار نقاط جهان نیز گسترش یافت .

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و تشکیل نخستین حکومت پرولتاریائی در روسی

از مقدمات مترین کشورهای اروپائی برخلاف پیش بینی های کارل مارکس ، شکست

امپراطوری آلمان و دیگر کونیها و انقلابات داخلی در آن کشور و پدید آمدن جمهوری و

دایمار تحلیلی قرارداد ایک طرفه روسای بمغلوبین ، ورود در رنج ایالات متحده -

آمریکا بصورت یک قول قدرتمند اقتصادی و بالطبع سیاسی در سطح مناسبات جهانی

پدیدار شدن ایالتیای فاشیسم و بالاخره بوجود آمدن یک نسل سردرگم و سر

خورده از جنگ که ایمان خود را به تمام مقدمات قبل از جنگ و تمام آن چیزهائی که

بخطرات آن جنگد میدوند از دست داده می تاثیر و تاثیر در سراسر اروپا برانگنده شده

بودند و بطول ارنست همینگوی " . . . و اکنون مدتی گذشته بود و من شیخ چیسز

مقدس ندیده بودم و چیزهائی که برافتخار بودند ، افتخاری نداشتند و قربانیمان

مانند گاوگوسفند کشتارگاه شیکاگو بودند - اگر بالا شمه های گوشت کاری نمی کردند

جز اینکه دشمنان کنند .

کلمه های بسیاری بود که آدم دیگر طاقت شنیدنشان را نداشت و سر انجام فقط اسم مکانها آبروش داشتند . . . کلمات مجرد ، مانند افتخار و شرف و شهادت با هیچ درکار نامهای دهکده ها ، شماره جاده ها ، شماره نوجها و تاریخها ننگین نبود . . . و بسیاری عوامل دیگر یک محیط نامتعادل و متوازن را در اینها پدید آورد مهود و مزید بر تمام این عوامل بود درک موقعیت های زمانی و مکانی از جانب فاتحین جنگ بود فاتحین که با جنگ گکیف ارومائی را به ملل استعمارزده آسیا و آفریقا تحمیل کرده بودند و با وجود اینکه پیروزی خود را مدیون مکیدن آخرین قطره های خون ملل آسیائی و آفریقائی بودند نه تنها حاضر نبودند نیم نگاهی بحقوق حقه مستعمرات رسمی و نیمه رسمی خود بیاورند از نبل که چون گرگهای گرسنه مشغول بجاول مستعمرات مغلوبین جنگ بین خود بودند و هوای انباشته از بوی آتش نشان را احساس نمیکردند و همه این عوامل دست بدست یکدیگر داد و مقدمات آفتاب فاجعه را تدارک دید فاجعه ای چون جنگ بین الملل دوم که دنیا را با آتش و خون کشید .

وضع بحرانی و قابل انفجاری که شرح آن گذشت با ^{ظهور} آلمان ناسیونال سوسیالیست در صحنه اقتصاد بین المللی و تهدید دائم التزاید بازارهای سایر ملل استعمارگر